



انجمن علمی فقه‌برای تطبیق ایران



فصلنامه فقه‌برای تطبیق

Volume 3, Issue 1, 2023

Synchronization of Penal Jurisprudence Principles with Victim-Oriented Thinking

Meysam Yaghoobipour¹, Mohammad Mehdi Anjom Shoa^{2*}, Majid Shabani Hamid Abadi³

1. PhD Student, Department of Law, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Law, Rafsanjan Branch, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran.
(Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Law, Rafsanjan Branch, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: Original Research

Pages: 177-192

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0002-0588-1479

TELL: +983431313000

Email: mmanjom@yahoo.com

Article history:

Received: 01 May 2022

Revised: 31 Jul 2022

Accepted: 09 Oct 2022

Published online: 21 Mar 2023

Keywords:

Victim, Protection,
Nationality, Penal
Jurisprudence, Restorative
Equity.

ABSTRACT

Support for the victim is the main pillar of the supportive victimology approach. This approach in Iran's legal system has also been taken into consideration through friendly mechanisms and paying attention to the consent of the victim and his role in committing the crime. The aim of the current research is to investigate and analyze the compatibility of criminal jurisprudence with the concept of the central victim in the framework of Iran's criminal law system. The findings of this research, which were collected by descriptive-analytical method and library tools, show that the evolution of new criminal laws in the light of jurisprudence and jurisprudence rules that pay attention to the role of the victim has been very precise and significant. In this regard, the results of the present research indicate that some of the rules and rules of penal jurisprudence are relatively compatible with the victim-centered approach and the model of restorative justice. This has caused the said rules and orders to have the necessary capacity to create changes in the process of criminal proceedings and the chain of repeated victimization. Finally, in relation to the protection restrictions that have been created in some legal institutions, the necessary rethinking and revisions should be applied.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Yaghoobipour, M; Anjom Shoa, MM & Shabani Hamid Abadi, M (2023). "Synchronization of Penal Jurisprudence Principles with Victim-oriented Thinking". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 3(1): 177-192.



انجمن علمی فقه‌ برای تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌ جزای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌ برای تطبیقی

دوره سوم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲

مؤانست احكام و قواعد فقه‌ جزایی با پندار بزهدیده‌ محوری

میثم یعقوبی‌ پور^۱، محمدمهدی انجم‌ شعاع^{۲*}، مجید شعبانی حمیدآبادی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌ شناسی، گروه حقوق، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار، گروه حقوق، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران.

چکیده

حمایت از بزهدیده‌ رکن اصلی رویکرد بزهدیده‌ شناسی حمایتی محسوب می‌ شود. این رویکرد در نظام حقوقی ایران نیز از طریق سازوکارهای ارفاقی و توجه به رضایت بزهدیده‌ و نقش وی در ارتکاب بزهدیده‌ مورد توجه قرار گرفته‌ است. هدف از پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل مؤانست احكام و قواعد فقه‌ جزایی با پندار بزهدیده‌ محوری در چهارچوب نظام حقوق کیفری ایران می‌ باشد. یافته‌ های این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ ای جمع‌ آوری شده‌ است، نشان می‌ دهد که تحولات قوانین کیفری جدید در پرتو احكام و قواعد فقهی که توجه به نقش بزهدیده‌ دارند، بسیار دقیق و قابل توجه بوده‌ است. در همین راستا نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است که برخی از احكام و قواعد فقه‌ جزایی با رویکرد بزهدیده‌ محوری و نیز الگوی عدالت ترمیمی مؤانست نسبی دارند. این امر موجب شده‌ است که قواعد و احكام مزبور ظرفیت لازم برای ایجاد تحولات در فرآیند رسیدگی کیفری و زنجیره بزهدیده‌ گی مکرر را داشته‌ باشند. در نهایت باید در ارتباط با تحدیدهای حمایتی که در برخی نهادهای قانونی ایجاد شده‌ است، بازاندیشی و تجدید نظرهای لازم را اعمال نمود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۷۷-۱۹۲

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۱۴۷۹-۱۴۷۹-۰۵۸۸-۰۰۰۲-۰۰۰۹

تلفن: +۹۸۳۴۳۱۳۱۳۰۰۰

ایمیل: mmanjom@yahoo.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۰۱

واژگان کلیدی:

بزهدیده، حمایت، تابعیت، فقه‌ جزایی، عدالت ترمیمی.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی پژوهش حاضر به صورت غیر تجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

مقدمه

موضوع بزه‌دیده‌شناسی، علت‌شناختی بزه‌دیده مستقیم است. بزه‌دیده واژه‌ای عام و قربانی همه جرایم تحت‌الشمول آن قرار می‌گیرد. بزه‌دیده به‌عنوان أحد از کنشگران اصلی در نظام عدالت جنایی می‌تواند نقش مهمی در فرآیند جرم ایفا نماید، چه این‌که به دلالت خصیصه آسیب‌پذیری، در محاسبه‌ای که بزهکار انجام می‌دهد، فرآیند گذر جرم از اندیشه به فعل مجرمانه شتاب یافته و آماج مناسب‌تری تلقی می‌شوند، لذا برخورد با پدیده بزهکاری بدون مذاقه و اعتنا به بزه‌دیده نوعی مجرد نگرسی و عملاً غیر ممکن است، لذا بایستی با ارائه راهبردهایی، این معادله را به نفع بزه‌دیده رقم زد.

بزه‌دیده‌شناسی باعث شده است که از نظر سیاست جنایی، مسأله ترمیم خسارات وارده به بزه‌دیدگان یا خسارت‌زدایی از آن‌ها مورد توجه قانون‌گذاران قرار گیرد؛ این مسأله امروزه به موارد جبران خسارت از قربانیان بازداشت‌های موقت ناموجه یا قربانیان اشتباهات قضایی نیز تسری داده شده است، بدین ترتیب بزه‌دیده‌شناسی در یک قلمرو وسیع از جرم‌شناسی وارد می‌شود (نجفی ابرنآبادی و هاشم‌بیک، ۱۳۹۵: ۲۸۸). در این میان، مشارکت مدنی نقش به‌سزایی در پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه و ترمیم آلام و صدمات وارده بر بزه‌دیده و تغییر موقعیت بزه‌دیده و بازتوانی ایشان ایفا خواهد کرد. به دلالت ملازم‌بودن وظایف بنیادی ضابطین قضایی با پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر که نوعاً پیشگیری از جرم محسوب می‌شود، از این توانمندی برخوردار خواهد بود، با واکاوی عوامل بزه‌دیدگی و به‌کارگیری فنون پیشگیری جرم شناختی بزه‌دیده‌مدار و اقدام به موقع از بزه‌دیدگی مکرر این قشر پیشگیری نماید. بزه‌دیده‌شناسی حمایتی بر این اندیشه استوار است که جامعه به‌طور کلی و نظام دادگری جنایی به‌طور خاص باید در همه لایه‌های خود (یعنی لایه‌های مشارکتی قانون‌گذارانه، قضایی و اجرایی) توجه به حق‌های شایسته و نیازهای بایسته بزه‌دیده را وارد سازند و به ترمیم آسیب‌دیدگی‌ها و جبران آثار بزه‌دیدگی آنان جامعه عمل بپوشانند.

اصل حمایت از بزه‌دیده در تمامی جوانب، رکن رکین این نوع از بزه‌دیده‌شناسی است. این نظریه عموماً معطوف به جبران خسارت بزه‌دیده است. این جبران در وهله اول توسط شخص بزهکار صورت می‌گیرد. قواعد کلی ضمان قهری و ضمان قراردادی در حقوق مدنی و رابطه خسارت‌زننده و زیان‌دیده و رکن ضرر و کلیه قواعد مربوط جبران خسارت در این مدل از بزه‌دیده‌شناسی قابل بررسی است. غضب، اتلاف و تسبیب و استیفا در کنار قاعده لاضرر و بنای عقلا توجیه‌کننده جبران خسارت و عدالت ترمیمی و بزه‌دیده‌شناسی ثانویه است (آقایی، ۱۳۹۷: ۳۴۶).

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که احکام و قواعد جزایی تا چه اندازه با رویکرد بزه‌دیده‌محوری مؤانست دارد؟ در ارتباط با فرضیه پژوهش حاضر باید عنایت داشت که شأن نزول برخی آیات قرآن ناظر به حمایت از بزه‌دیده می‌باشد. شارع مقدس با در نظر گرفتن مصالح و مفاسد جامعه و به‌منظور ثبات و استقرار حیات اجتماعی در موضوع قتل عمد، تشریح قصاص را مورد تأکید واقع و اجرای آن معادل حیات جامعه تلقی گردیده، اما در عین حال، قصاص از قواعد آمره نیست و ولی دم می‌تواند با استمساک به بیان قرآن پیرامون عفو در برابر قصاص که بیانی تربیتی و متضمن آموزه کرامت انسانی است، قاتل را عفو نموده یا حتی بیش از دیه شرعی براساس مصالحه دریافت نماید. قاعده «لاییطل دم امرئ مسلم» نیز از مصادیق بارز حمایت از بزه‌دیده است. این قاعده جبران خسارت قربانی را به‌دلیل سلب حیات و اقدام علیه تمامیت جسمانی وی ضروری می‌داند، لذا با غور و تتبع در مضمون آیات الهی و رویکرد بزه‌دیده‌مدارانه برخی قواعد فقهی در اسلام، حفظ حق حیات، حرمت قتل و جبران خسارت بزه‌دیده مستفاد می‌گردد.

در راستای اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر باید عنایت داشت که مقنن در قانون مجازات اسلامی و همچنین قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با توسیع دایره شمول جرایم قابل گذشت و ظرفیت‌های جبران خسارت بزه‌دیده، سعی در افزایش استفاده از فرآیندهای ترمیمی داشته که اقدامی مثبت و مؤثر در راستای جبران حداکثری خسارت و زیان وارده بر

بزه‌دیده است. میزان موفقیت و رفعت‌یافتن این فرآیندها مستلزم تقویت نهادهای مردمی و احساس مسؤولیت جمعی است.

استدراک سختی‌ها و مشکلات متأثر از اجرای آموزه‌های عدالت کیفری کلاسیک و اهتمام به پاره‌ای اصلاحات تقنینی و ایجاد مشارکت و مداخله سهامداران در فرآیند اجرای عدالت، منتج به اجرای بارقه‌های عدالت ترمیمی در حقوق کیفری ایران شده است. مقرره‌های مندرج در قوانین آیین دادرسی کیفری و مجازات اسلامی مبین رویکرد جدید قانون‌گذار پیرامون افزایش حمایت کیفری از بزه‌دیده و افزایش نقش ایشان در دادرسی کیفری می‌باشد. این رویکرد ترقی‌خواه در مقررات شرع انور اسلام پیشینه‌دار بوده، به‌نحی که اجرای شدیدترین عقوبت‌ها نیز موقوف به درخواست بزه‌دیده شاکی و توقف مجازات موکول به گذشت ایشان گردیده است. از آنجا که نظام حقوقی ایران مقید به اصول و مبانی فقه امامیه است و در عین حال در دهه‌های اخیر رویکرد فکری و نگرش بزه‌دیده‌مدار عدالت ترمیمی نظم نوینی را پیرامون حمایت از نقش و جایگاه حقوقی بزه‌دیده در حقوق کیفری ایران پایه‌گذاری کرده، این پژوهش درصدد است تا مقبولیت مبانی تضمین حقوق بزه‌دیده و مصادیق بارز حمایتی آن در فقه جزایی اسلام را مورد شناسایی و تحلیل قرار دهد.

۱- رویکرد بزه‌دیده‌مدارانه برخی قواعد فقهی در اسلام

در فقه اسلامی مسؤولیت بر منابع متعددی استوار است، اگرچه تقصیر نیز دارای جایگاه است؛ در حقوق اسلامی ائتلاف از مبانی ضمان است. همچنین طبق قاعده لاضرر هرکس به دیگری ضرری بزند، باید آن را جبران کند. در قاعده «ضمان ید» متصرف غیرقانونی باید آنچه از مال دیگری در اختیارش است، به صاحبش برگرداند (تقی‌زاده و هاشمی، ۱۳۹۶: ۳۸). قاعده «لایبطل دم امرئ مسلم» نیز از مصادیق بارز حمایت از بزه‌دیده به‌شمار می‌آید که در سطور آتی به تحلیل موجز برخی از این قواعد خواهیم پرداخت.

۱-۱- قاعده «لایبطل دم امرئ مسلم»

این قاعده یکی از قواعد مسلم فقهی است که به‌صورت «لایذهب دم امرئ مسلم هدرا» هم آمده، از نمونه‌های بارز حمایت از بزه‌دیده است. این قاعده جبران خسارت بزه‌دیده را به‌دلیل سلب حیات و اقدام علیه تمامیت جسمانی او ضروری می‌کند، به این معنا که قاعده مزبور، بر تأمین ضرر و زیان بزه‌دیده و پرداخت دیه در بالاترین مصداق بزه، یعنی قتل تأکید کرده است. از حکم فوق درباره قتل، به تنقیح مناط درمی‌یابیم که سیاست جنایی اسلام در سایر جرایم نیز قاعداً باید مبتنی بر حمایت از بزه‌دیده باشد. درباره این قاعده، به روایات و کتب فقهی به‌گونه‌ای استناد شده که به عللی بیم عدم پرداخت دیه و جبران‌نشدن خسارت بزه‌دیده و اولیای دم او می‌رود. در این‌گونه موارد، شارع مقدس از بزه‌دیده حمایت کرده و به استناد قاعده یادشده، در برخی موارد، دولت اسلامی را موظف دانسته که از بیت‌المال یا دارایی‌های عمومی، خسارت بزه‌دیده قتل را پرداخت کند. در مواردی دیگر نیز خود قاتل را به پرداخت دیه ملزم کرده و در بعضی موارد، با سیاست جنایی تقنینی به حمایت از بزه‌دیده پرداخته است (گروه پژوهشی حقوق، ۱۳۹۴: ۲۲۲) که در آینده مصادیق آن بیان خواهد شد.

ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مشعر بر این مطلب است اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد.

به‌موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۳۱۸ - ۷/۹۲/۰۷/۰۷ - ۱۳۹۲/۰۷/۰۷ اداره کل حقوقی قوه قضاییه، ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، عملاً جانشین ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ می‌باشد. بنابراین چنانچه تحقیقات معموله به حد کفایت انجام پذیرفته، ولی به هیچ وجه موجبات شناسایی متهم یا متهمین فراهم نشود، در این صورت با ملاک ماده ۴۸۷ و این‌که خون مسلمانی نباید هدر شود، می‌توان حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال صادر کرد و آن به‌نحوی است که قاضی تحقیق اعم از دادیار و یا بازپرس نهایت اقدامات لازم را مبذول و با دستورات موکد و تحقیقات مفصل به ضابطین نتوانسته باشند قاتل یا قاتلین را شناسایی

بوده، هم وجدان بزه‌دیده و متضرر در تأیید و همراهی با وی تحریک می‌شود و هم دستگاه قضایی احکام صادره خود را با رویکردی انسان‌مدارانه و ترمیمی تنظیم و صادر می‌کند (عطاشنه، ۱۳۹۳: ۸؛ چهره‌ای، ۱۳۹۷: ۱۰۰).

در حقوق جزای ایران، ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ مستند قانونی اضطرار یا ضرورت محسوب می‌شود، به‌گونه‌ای که هرکس برای حفظ جان یا مال خود یا دیگری در هنگام وقوع خطر شدید جاری یا قریب‌الوقوع، از قبیل آتش‌سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، به شرط این‌که عامداً خطر ایجاد نکرده و رفتار مرتکب‌شده متناسب با خطر موجود بوده و برای دفع آن ضروری باشد، مستحق مجازات نیست. به موجب تبصره ماده مذکور، کسانی که بر حسب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطر هستند، نمی‌توانند با رعایت این ماده از انجام وظایف قانونی خودداری کنند.

در تبصره ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی سابق، مصوب سال ۱۳۷۰ که سابقاً مستند قانونی اضطرار در حقوق جزای ایران محسوب می‌شد، مقرر شده بود که «دیه و ضمان مالی از حکم این ماده مستثنی است» و مرتکب باید دیه و ضرر و زیان مالی را پرداخت کند. در حال حاضر، این تبصره در ماده ۱۵۲ پیش‌بینی نشده است و به‌نظر می‌رسد قانون‌گذار قصد داشته امور مدنی را به قواعد عام مسؤلیت مدنی ارجاع دهد و نظر بر حذف الزام به جبران خسارت نداشته است، زیرا درخصوص مسؤلیت مدنی فروض مختلفی متصور است که در برخی از آن فروض، مرتکب مسؤول جبران خسارت است و در برخی دیگر موضوع جبران خسارت منتفی است (محقق داماد، ۱۴۰۰: ۱۳۳).

جبران خسارت مادی در حالت اضطرار برخلاف دفاع مشروع از این جهت با موازین انصاف منطبق است که در این حالت اصولاً مجنی‌علیه یا متضرر از جرم اقدامی در ایجاد حالت خطر به‌عمل نیاورده و خطایی مرتکب نشده است تا سزاوار محروم‌ماندن از اموال خود گردد. در مواردی هم که انسان برای حفظ جان و مال دیگری ناچار ضرری به غیر وارد

نمایند و عرفاً هر آنچه لازم بوده را انجام داده باشند که در چنین حالتی با درخواست اولیای دم به پرداخت دیه از بیت‌المال، پرونده را بدون صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست به دادگاه جزایی ارسال و دادگاه نیز حکم به صدور دیه از بیت‌المال را صادر خواهد کرد.

مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۹۰ - ۱۳۹۹/۰۴/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، قانون‌گذار به شرح مواد ۴۳۵، ۴۷۴، ۴۷۵ و ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ موازین فقهی، در همه موارد قتل نفس یا مادون آنکه به مرتکب دسترسی حاصل نشده است، اعم از آنکه شناسایی شده یا نشده باشد، پرداخت دیه از بیت‌المال را مقرر کرده است که البته در موارد شناسایی مرتکب و عدم دسترسی به وی، پرداخت دیه از بیت‌المال در صورتی ممکن است که ترتب مذکور در مواد قانونی مربوط رعایت شود. بنا به مراتب، در مواردی که مرتکب صدمه عمدی مادون قتل شناسایی نشده باشد، پرداخت دیه برعهده بیت‌المال است.

۱-۲- قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» و یا «رفع ما اضطررو الیه»

از عمده مسائلی که در باب مسؤلیت کیفری همواره مورد توجه و تأیید ملل مختلف در همه زمان‌ها بوده این است که هرکس به حکم ضرورت عمداً مرتکب عمل مجرمانه‌ای شود قابل مجازات و سرزنش نیست. این حالت معمولاً بر اثر خطری شدید ایجاد می‌شود که برای جان یا حق فرد پیش می‌آید و تنها از طریق ارتکاب جرم قابل احتراز است. در حقوق اسلام قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» و یا «رفع ما اضطررو الیه» جرم اضطراری را توجیه می‌کند (محقق داماد، ۱۴۰۰: ۱۳۳).

حدیث رفع قلم دارای ماهیت امتنانی است، لذا می‌توان گفت تمسک به سازوکارهای ترمیمی، از جمله برگزاری جلسات گفتگو میان بزه‌دیده و بزه‌کار مضطر، یک ضرورت است. با برگزاری چنین جلساتی میان این دو و تشریح حالات و موقعیت‌هایی که شخص مضطر در آن گرفتار آمده بوده و برای نجات جان خود مجبور به انجام رفتارهای مجرمانه‌ای شده است که با منافع و اموال و شئون دیگر اشخاص معارض

اگر ربادهنده مضطر و مشمول تبصره ۲ ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) باشد، به سبب معافیت از مجازات، وی می‌تواند برابر ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری به جهت آنکه از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده به‌عنوان بزه‌دیده از رباگیرنده شکایت کند و افزون بر خواستن مجازات رباگیرنده، خسارات وارده و ضرر و زیان ناشی از جرم را نیز مطالبه کند، اما اگر بدون اضطراب ربا داده باشد، متضمن اضرار به خود و به صراحت ماده ۵۹۵ قانون یادشده مجرم تلقی و به همان مجازاتی که برای رباگیرنده مقرر است، محکوم خواهد شد.

۱-۳- قاعده «الحدود تدرء بالشبهات»

قاعده «الحدود تدرء بالشبهات» از قواعد رایج و برگرفته از نص و دارای کاربرد وسیع در جزئیات و نیز از قواعد متفق علیه بین مذاهب فقهی به‌شمار می‌آید. فقها مبنای این قاعده را تخفیف در حقوق الله و امتنان دانسته و از این رو آن را به حدود ناشی از حق الله اختصاص داده‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۲۴۶). اگر مبنای تخفیف در عقوبات را بپذیریم می‌توان به آن لحاظ قاعده و نص را به قصاص تعمیم داد و همچنین با تنقیح مناط و به کمک برخی از تعبیرها که در نقل حدیث نبوی (ص) آمده و حاکی از تطبیق آن به قصاص است، می‌توان تعمیم بر قصاص را پذیرفت. به همین ترتیب، می‌توان قاعده و نص را به حدود حق الناس و تعزیرات نیز تسری داد و حتی کفارات را مشمول قاعده و نص دانست (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۲۵۱-۲۴۵).

این قاعده از نظر حقوق دانان اسلامی از قواعد تفسیری است و با قاعده «تفسیر به نفع متهم» در حقوق جزای عرفی، از جهاتی همتایی دارد (محقق داماد، ۱۴۰۰: ۵۵).

قاعده مزبور جایگاه رفیعی در حقوق جزای اسلامی داشته، به‌نحوی که فقهای عظام و دادرسان دادگاه در موارد عدیده بدان استناد جسته و مقنن مادتهین ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی را پیرامون اعمال قاعده درأ احصا نموده و التفات خاص به این مهم داشته است.

آورده، جبران خسارت در نهایت به‌عهده کسی است که از این طریق جان یا مال خود را بازیافته است. اضطراب ضمان دیه را نیز منتفی نمی‌دارد. ضمان دیه به جبران صدمات و جراحاتی است که کسی من غیر عمد و در نتیجه بی‌احتیاطی یا اتفاقاً به دیگری وارد کرده است، مانند انسانی که برای فرار از مهلکه آتش از بلندی به بیرون بپرد و بر سر انسان دیگری فرود آید (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۲۵۷).

مشابه ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی در مقرره‌های مندرج در مادتهین ۵۹۲ و ۵۹۵ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) قابل استدراک می‌باشد که از حیث مقررات حصول اضطراب تابع شرایط ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی خواهند بود.

برابر تبصره ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵): «در صورتی که رشوه‌دهنده ناچار به پرداخت رشوه شده و یا پرداخت آن را گزارش دهد یا شکایت کند، از حبس مذکور معاف و مال به او مسترد می‌شود.»

مطابق ماده ۵۹۱ و تبصره ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵): «چنانچه راشی مضطر بوده یا برای حفظ حقوق حقه خود ناچار به دادن وجه یا مالی بوده، علاوه بر این که وجه یا مالی که داده به او مسترد می‌گردد، از تعقیب کیفری معاف خواهد بود.»

به‌موجب نظریه شماره ۷/۶۹۶۶ - ۱۳۷۶/۱۰/۲۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه، این که در تبصره ذیل ماده ۵۹۲ ق.م.ا ذکر شده که اگر راشی مضطر بوده و یا پرداخت رشوه را گزارش نماید، از مجازات حبس معاف می‌شود، منظور مجازات تعزیری است و حبس خصوصیتی ندارد، لذا مقنن خواسته است کسانی را که از روی ناچاری و اضطراب رشوه می‌دهند و یا پس از رشوه‌دادن به مقامات ذی‌صلاح گزارش داده و برای مبارزه با ارتشاء با آن‌ها همکاری می‌نمایند از تعزیر معاف نماید، علاوه بر این در صورت تردید قانون جزایی باید به نفع متهم تفسیر شود. بنابراین تعیین مجازات شلاق برای کسی که از روی اضطراب رشوه داده و یا رشوه را گزارش کرده است، صحیح به نظر نمی‌رسد.

بناء علی هذا حسب قاعدة فقهی «تدرء الحدود بالشبهات» باوجود شبهه در وقوع جرم یا انتساب آن به مجرم و یا شرایط اثبات آن و یا شرایط مسؤولیت مرتکب، مجازات ساقط می‌گردد، پس به صورت کلی باید دلیل شبهه و تردید مشخص شود، یعنی اثبات گردد که شبهه و تردید توسط مرتکب در حین ارتکاب جرم وجود داشته است و در جرایم موجب حد محاربه، افساد فی الارض، سرقت و کذب در صورت وجود شبهه یا تردید، دادرسی دادگاه بایستی درخصوص این که آیا واقعاً شبهه وجود داشته یا خیر تحصیل دلیل نماید (مفهوم مخالف ماده ۱۲۱ ق.م.ا). در سایر جرایم موجب حد، صرف وجود شبهه یا تردید و مستغنی به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مزبور ثابت نمی‌شود. استمساک به این قاعده مباینت و مغایرتی با رویکرد بزه‌دیده‌مداری و ترمیم‌گرایی نداشته، چه این که سقوط دعوی عمومی موجب سقوط دعوی خصوصی نبوده و سقوط مجازات مجرم هیچ‌گونه تأثیری در حقوق بزه‌دیده نخواهد داشت.

در حقوق الناس استیفای حق و مجازات بزه‌کار منوط به مطالبه ذی‌حق است. اقامه دعوی خصوصی برای مطالبه خسارات ناشی از جرم یا مطالبه مجازات‌هایی که قانوناً حق خصوصی بزه‌دیده بوده و بالتبع قابل گذشت است، مانند حد کذب و قصاص منوط به مطالبه صاحب حق می‌باشد، اما طرح دعوی ناشی از ارتکاب جرم جهت حفظ نظم عمومی و از بُعد حیثیت عمومی آن جرم به قوت خود محفوظ و مستقر خواهد بود. مستفاد از ماده ۲۵۵ ق.م.ا حد کذب از حقوق الناس بوده، لذا تعقیب و اجرای مجازات منوط به تقاضای مقذوف است و با گذشت مقذوف در هر مرحله از مراحل، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات متوقف می‌شود. با استمساک به ماده ۳۴۷ ق.م.ا صاحب حق قصاص می‌تواند در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم مجاناً یا با مصالحه، در برابر حق یا مال صرف نظر نماید.

مقنن به تبعیت از نظام فرانسوی طرح دعوی خصوصی در دادگاه کیفری را ممکن ساخته، اما محدودیت‌هایی برای آن لحاظ نموده است. در صورتی که دعوی ضرر و زیان بدو در دادگاه حقوقی اقامه شده باشد، دعوی معنونه قابل طرح در

دادگاه کیفری نیست، مگر این که مدعی خصوصی پس از طرح دعوی در دادگاه حقوقی متوجه شود که موضوع جنبه کیفری نیز دارد، در این صورت او می‌تواند با مراعات مقررات آیین دادرسی مدنی با استرداد دعوی، به دادگاه کیفری مراجعه و تقاضای تعقیب کیفری مرتکب در کنار جبران ضرر و زیان نماید و نمی‌تواند بدون استرداد آن، موضوع جبران خسارت را در دادگاه کیفری اقامه نماید، اما در صورتی که دعوی ضرر و زیان بدو در دادگاه کیفری مطرح شود و صدور حکم کیفری به جهت قانونی، من جمله صدور قرار اناطه به تأخیر بیافتد، مدعی خصوصی می‌تواند با استرداد دعوی ضرر و زیان از مرجع کیفری، برای خواستن ضرر و زیان در مرجع حقوقی مراجعه کند. مع هذا اقامه دعوی ضرر و زیان در مرجع حقوقی مباینتی با ادامه دعوی کیفری در مرجع کیفری نداشته و در صورتی که مدعی خصوصی سابقاً هزینه دادرسی را تأدیه نموده باشد، احتیاجی به پرداخت مجدد آن نیست (ماده ۱۶ ق.ا.د.ک).

مطابق ماده ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی، موقوفی تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات، مانع از استیفای حقوق مدعی خصوصی نبوده و متضرر از جرم می‌تواند نسبت به استیفای حق و اقامه دعوی خصوصی در مرجع صالح اقدام نماید. طبق ابتدای ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری، سقوط دعوی عمومی به سبب هریک از جهات مذکور در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری یا جهات دیگر، موجب سقوط دعوی خصوصی نمی‌باشد. فی الواقع مقرر مزبور از مصادیق رأی کیفری است که در ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ملحوظ نظر قرار گرفته است. به موجب ماده مزبور دادگاه موظف است ضمن صدور رأی کیفری، نسبت به ضرر و زیان مدعی خصوصی نیز طبق ادله و قرائن موجود رأی لازمه صادر کند، مگر آنکه رسیدگی به ضرر و زیان مستلزم رسیدگی بیشتر باشد که در این صورت، دادگاه رأی کیفری را اصدار نموده و سپس به دعوی ضرر و زیان رسیدگی می‌نماید. این رویکرد که دادگاه کیفری می‌تواند به دعوی خصوصی ناشی از جرم تحقیق و رسیدگی نماید، امری استثنایی و خلاف اصل است، اما موافق و ملازم با منافع بزه‌دیده و موجب کاهش اطاله دادرسی تلقی می‌گردد،

برخی نهادهای فقهی با عدالت ترمیمی ملازم و مرتبط می‌باشد. نهاد قاضی تحکیم که طرفین دعوی، شخص یا اشخاصی را برای رسیدگی و صدور رأی در دعوی یا دعاوی معینی انتخاب کنند. شریعت اسلام به وجود یک دادرسی غیررسمی رضایت داده و این همان چیزی است که امروزه با ظهور تئوری‌های نوین حقوق کیفری همچون عدالت ترمیمی در حال ترویج و احیای دوباره است. نهاد میانجی‌گری نیز که منجر به دو تأسیس حقوقی اصلاح ذات‌البین و شفاعت در نظام قضایی اسلام می‌شود، راه غیرقضایی ایجاد صلح و سازش بین طرفین یک اختلاف کیفری را با مداخله و وساطت افراد جامعه و گروه‌های اجتماعی، باز گذاشته است (ملایی، ۱۳۹۸: ۷).

با اعمال میانجی‌گری کیفری، جایگاه بزه‌دیده‌شناسی حمایتی در روند رسیدگی‌ها به رسمیت شناخته می‌شود و توجه ویژه‌ای به خواسته‌ها و نیازهای بزه‌دیده می‌گردد و مسئولیت‌پذیری و تعهد بزه‌کار جهت جبران خسارات ناشی از جرم و حس همدردی و درک شرایط بزه‌دیده را به‌همراه دارد (ساداتی و همکاران، ۱۳۹۹: ۸). به اعتقاد برخی نویسندگان، سیاست جنایی تقنینی ایران در به‌کارگیری دادرسی مشارکتی بزه‌دیده - بزه‌کار محور از پارادایم مختلط بهره‌برده و آن را به‌مثابه عدالت ترمیمی ناب خواه به خارج از نظام کیفری قضایی نسپرده است. به همین دلیل نیز الگوی دادرسی میانجی‌گرانه در قانون آیین دادرسی کیفری ایران از الگوی قضایی - جامعه‌ی تبعیت می‌کند و نمی‌توان آن را دادرسی ترمیمی به معنای اخص کلمه برشمرد (افضلی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۳).

۳- ماهیت کیفرهای اسلامی: ضرورت ترمیم صدمات وارد بر بزه‌دیدگان

در اسلام، مجازات‌ها منطبق با حکمتی خاص و استدلالی عاقلانه تشریح گردیده‌اند. قصاص و دیه کیفری بزه‌دیده‌محور تلقی، به‌گونه‌ای که قصاص مجازات اصلی کلیه جنایات علیه تمامیت جسمانی عمدی است و دیه (خون‌بها) چنانچه در جنایات شبه‌عمد و خطای محض تأدیه گردد، مجازات اصلی است و چنانچه با انتفاء یا عدم امکان قصاص در جنایات عمدی تأدیه شود، مجازات بدلی محسوب می‌شود. تعزیرات با

بالتجیه اصدار حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مرجع کیفری به معنی عدم استحقاق مدعی خصوصی از جبران ضرر و زیان نمی‌باشد، چه این که جهت مطالبه ضرر و زیان، عنوان کیفری‌داشتن رفتار مرتکب شرط نیست، بلکه شخصی‌بودن ضرر، مستقیم‌بودن ضرر، قطعی و مسلم‌بودن ضرر، قانونی و مشروع‌بودن مطالبه جبران ضرر و زیان وارده شرط است.

۲- حمایت از بزه‌دیده در نصوص قرآنی و نهادهای فقهی

قرآن کریم در تشریح مقررات جزایی، راه اعتدال را پیموده و نظام جرم‌انگاری خود را با ملاک‌های عقلایی پیوند زده است. بررسی آیات جزایی نشان می‌دهد نظام جرم‌انگاری این کتاب مقدس با لحاظ ملاک‌های عقلانی صورت گرفته و بر محور ارزش‌های حیاتی و مصالح اساسی فرد و جامعه دور می‌زند (دانش‌پژوه و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۰). شأن نزول برخی آیات قرآن ناظر به حمایت از بزه‌دیده می‌باشد. شارع مقدس با در نظرگرفتن مصالح و مفاسد جامعه و برای ثبات حیات اجتماعی در موضوع قتل عمد جهت احیای عدل و حق، انتقام و قصاص را تشخیص داده، چه این که با انتقامی که از قاتل عمدی گرفته می‌شود، اصل شخصی‌بودن مجازات رعایت شده و از مجازات بستگان او جلوگیری می‌شود، لذا تساوی کامل بین جرم و مجازات در مقررات کیفری اسلام تعیین، تشریح و لازم‌الرعايه گردیده است.

اسلام در راستای حمایت از بزه‌دیده و جبران خسارت وی و صیانت از نظم عمومی و عدالت اجتماعی، مکانیسم‌هایی را در پهنه نظام حقوقی عرضه نموده است. جواز قصاص در قتل عمد، پرداخت دیه و در مواردی عفو برای عدالت ترمیمی، از روش‌هایی است که سیاست جنایی اسلام برای حفظ حق حیات و جبران خسارت قربانی جرم و اولیای دم مقرر داشته و برای تکمیل و اجرایی‌کردن این سیاست‌ها، نهادهای اساسی همچون «ضمان اقارب»، «ضمان عاقله» و «بیت‌المال» را پیش‌بینی کرده است تا به هر صورت ممکن حمایت از حق بزه‌دیده تحقق یابد و حرمت خون انسان‌ها حفظ شود (طلوعی مقدم، ۱۳۹۵: ۱۷۷).

ملحوظداشتن مصالح متضررین از جرم، زمینه حضور و دخالت گسترده و مؤثر آنان را در جریان مبارزه با بزهکاران و حصول اهداف حقوق جزا فراهم می‌نماید. از این رو در سیاست کیفری اسلام، لزوم ترمیم صدمات وارد بر بزه‌دیدگان و اجتماع یکی از ارکان اصلی انتخاب واکنش تعزیری اصلاح است (صادقی و ریاحی، ۱۳۹۸: ۱۳۲).

اصولی که امروزه برای میانجی‌گری و توجه به تعادل حقوق بزهکار و بزه‌دیده و جامعه محلی وجود دارد، با احکام فقهی مربوط به شیوه تصمیم‌گیری پیرامون قصاص یا عدم قصاص، تفاوت‌های آشکاری دارد، زیرا در عدالت ترمیمی، مشارکت بزهکار در فرآیندهای کیفری باید کاملاً داوطلبانه باشد و ترس از مجازات نباید به‌عنوان اهرم فشاری برای پذیرش گفتگو و تعهدات بعدی از سوی بزهکار تلقی شود، یعنی شمشیر عدالت کیفری (نباید) همچون تهدیدی بر فراز جلسات گفتگو و میانجی‌گری سایه انداخته باشد (زهر، ۱۳۸۳: ۷۶؛ بهروزیه، ۱۴۰۰: ۱۳۰-۱۲۹)، اگرچه چنین دغدغه‌هایی در فقه کیفری تاکنون مطرح نشده است، ولی به هر حال با الگوبرداری از تجارب و یافته‌ها و آموزه‌های عدالت ترمیمی می‌توان قرائتی بومی و ترمیمی از فرآیندهای رسیدن به توافق میان اولیای دم و بزهکار به‌دست آورد و نیز با تأکید بر موضوعاتی همچون ترس از عذاب اخروی و عذاب وجدان و شرمساری بزهکار در برابر خانواده مقتول، می‌توان مؤلفه‌های ترمیمی فرآیندها را پررنگ‌تر کرد (بهروزیه، ۱۴۰۰: ۱۳۰-۱۲۹).

با نگرش به تحولات اجتماعی و گفتمان و رویکرد نوگرا و استمداد از اجتهاد مستمر فقهی، تحولات جدی در قوانین موضوعه ایران رقم خورده که جلوه‌هایی از نظام دادرسی ترمیمی و توسعه قلمرو تأثیرگذاری آن‌ها بر سقوط کیفر در کالبد مصادیقی چند، مانند حکمیت و داوری، اصلاح ذات‌البین، سازش بین متداعیین به منصفه بروز و ظهور درآمده است.

۴- رویکرد حقوق ایران بر اعمال عدالت ترمیمی پیرامون حمایت از بزه‌دیده

در ایران به‌زعم برخی نویسندگان، با توجه به تنوع فرهنگی و تجربه طولانی در حل‌وفصل اختلافات به روش‌های غیررسمی و بومی و همچنین با درک عمیق آموزه‌های دینی به‌ویژه

التفات و نگرش به قاعده (التعزیر بمایراه الحاکم) زمینه اجرای اصل فردی‌کردن مجازات که از اصول مترقی حاکم بر مجازات‌ها است را فراهم و میسور نموده است. حدود، مجازات‌هایی مبتنی بر جرم است که به‌دنبال حفظ اخلاق و انسجام اجتماعی است و دادرسی در کم و زیاد و تبدیل یا تخفیف آن اختیاری ندارد.

در فقه سیاست و جزا، در دعاوی خصوصی، مانند قصاص نفس و عضو متغیر جبرانی و مدنی در طول متغیر کیفری قصاص و بدیل آن است و هر آنچه به ترضیه خاطر بزه‌دیده، اعم از اعمال متغیرهای کیفری یا مصالحه و سازش یا انتخاب بدیل‌های جبرانی یا حتی عفو و انصراف از دعوا باعث توقف و اسقاط دعوی است و این حقیقتاً مؤید ترمیمی و غیرسرکوبی‌بودن ماهیت کیفرهای اسلامی است. در قصاص هم ولی دم حاکم اسلامی بوده، وقتی که بزهکار و بزه‌دیده ثانویه را در مقابل یکدیگر در یک نشست ترمیمی قرار دهیم و با شنیدن سخنان بزهکار و دلیل انجام کار خود، اولیای دم را از قصاص منحرف کرده، پس این نشست‌ها خارج از دادگاه‌های کیفری سودمند است و همانطور که در فرهنگ قدیم ما در بین ایلات و عشایر رایج بود و با صحبت‌کردن ریش سفیدها قضیه را حل‌وفصل می‌کردند و با دیه جبران خسارت می‌کردند (چهره‌ای، ۱۳۹۷: ۱۰۱).

در ایران در مواد ۳۸ و ۳۹ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به‌طور ضمنی قانون‌گذار اهدافی چون بازدارندگی، بازپروری و ترمیم خسارت بزه‌دیده یا در قطع دست سارق در جرایم حدی به هدف ناتوان‌سازی و نیز در مقررات مربوط به قصاص به‌نوعی سزادهی و ناتوان‌سازی را مد نظر داشته است (صالحی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۸۳-۱۸۲). بزه‌دیدگان در اکثر موارد، از مبنای سزاگرایی تبعیت می‌کنند و جز با مجازات بزهکاران آرام نمی‌گیرند و خواهان شنیده‌شدن نظراتشان در تعیین کیفر هستند. ترس از بزه‌دیدگی دوباره، هراس اخلاقی و گسترش عوام‌گرایی، این نیاز را عملاً به مرکز ثقل خواسته‌های بزه‌دیده تبدیل کرده است (شیری، ۱۳۹۷: ۷۸).

بدون شک، گزینش واکنش‌ها در یک سیاست کیفری موفق، نمی‌تواند بدون توجه به خسارات متضررین از جرم باشد، زیرا

مصوب ۱۳۹۲ ارائه کرده است و در مواد ۸۲، ۸۳ و ۸۴ این قانون، سازوکار، شرایط و ضوابط آن برای میانجی‌گری فراهم شده است. صلح و آشتی ممکن است نتیجه میانجی‌گری باشد یا از طریق دیگری حاصل شود. بر این اساس قانون‌گذار در مقررات مختلف، از جمله ماده ۱۹۲ به آن اشاره کرده است.

سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آن‌ها به حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، بیماران و معلولان جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی مربوط می‌شود، می‌توانند پیرامون جرایم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کرده و در کلیه مراحل دادرسی شرکت کنند (ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری).

تضمین حقوق بزه‌دیدگان و ایجاد سازوکارهای لازم در جملگی مراحل رسیدگی درجهت احقاق حق بزه‌دیده و پیشگیری از بزه‌دیدگی ایشان تأثیر به‌سزایی دارد. در این راستا ماده ۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مبین این مطلب است که بازپرس به‌منظور حمایت از شاکی بزه‌دیده، شاهد، مطلع یا خانواده آن‌ها و همچنین خانواده متهم در برابر تهدید، به ضابطان دستور می‌دهد در صورت لزوم اقدامات احتیاطی و پیشگیرانه را انجام دهند. ضابطان دادگستری موظفند دستورات را اجرا و به بازپرس گزارش دهند.

تحقق آموزه‌ها و بارقه‌های عدالت ترمیمی در قانون آیین دادرسی کیفری جدید به‌منظور اصلاح بزه‌کار و جبران خسارت وارده بر بزه‌دیده و ترمیم پیوندهای انسانی در اجتماع از چند طریق ملحوظ نظر قانون‌گذار قرار گرفته است، به‌طوری‌که می‌توان به قرارهای (ترک تعقیب، تعلیق تعقیب، تعویق تعقیب، توقف تحقیقات، بایگانی کردن پرونده، نظارت قضایی و محذوف‌نمودن قرار بازداشت موقت الزامی) اشارت نمود. این مواضع نشان از ترمیمی‌نمودن ضمانت اجرای کیفری و با هدف اصلاح و بازپروری مجرم، جبران خسارات وارده به بزه‌دیده و احیای روابط انسانی در جامعه اتخاذ شده است.

باتوجه به ظرفیت‌های گفتگو و مذاکره طرفین اختلاف و به رسمیت‌شناختن توافق آن‌ها در امور مجازات، امکان گذشت و جبران ضرر، تأکید بر اظهار ندامت و توجه به نتایج جرم ارتكابی و ... را می‌توان به‌عنوان جلوه‌هایی از مفاهیم مورد تأکید عدالت ترمیمی، تا حد امکان مورد بحث و تحلیل قرار داد، چنانکه ممکن است با اجرای این مفاهیم در ساختار ترمیمی، زمینه اجرای آموزه‌های ترمیمی را نیز تقویت کرد (غلامی، ۱۳۹۸: ۳).

۴-۱- رویکرد عدالت ترمیمی در قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری

قانون مجازات اسلامی با الهام از اندیشه‌های بنیادین نظریه عدالت ترمیمی و اصل حداقل‌بودن حقوق جزا و با هدف کیفرزدایی، در برخی نهادهای قانونی به‌دنبال حذف کیفر (مانند توبه، عفو و معافیت از کیفر)، در برخی دیگر به‌دنبال تخفیف یا تبدیل کیفر (مانند تخفیف قضایی، مجازات جایگزین حبس و نظام نیمه‌آزادی) و در پاره‌ای دیگر در پی تأخیر در اجرای کیفر (مانند تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و تعویق صدور حکم) است. قانون آیین دادرسی کیفری نیز با به‌کارگیری برخی از اصول دادرسی منصفانه که هم‌سو با نظریه عدالت ترمیمی است، پیش‌بینی نهادهای ترمیمی جایگزین تعقیب متهم و جلوه‌های جدید سیاست جنایی مشارکتی (مانند میانجی‌گری و مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در تعقیب دعوی عمومی) ظرفیت‌های خوبی را برای اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی فراهم کرده است (فرهمنده، ۱۳۹۶: ۱۳)، به‌نهی که حقوق بزه‌دیده در آن‌ها مورد مذاقه قرار گرفته است. باوجود این‌گونه مزایا، به باور برخی نویسندگان قانون جدید دارای محدودیت‌های حمایتی در موارد مرور زمان جرایم قابل گذشت، نهاد توبه و گذشت بزه‌دیده قبل از فوت می‌باشد (حاجی ده‌آبادی و یوشی، ۱۳۹۵: ۵۵).

نظریه شماره ۷/۹۴/۵۴۹ - ۱۳۹۴/۰۳/۰۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه حاکی از آن است که میانجی‌گری و صلح (سازش)، هر دو از روش‌های جایگزین حل اختلاف محسوب شده که قانون‌گذار در ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری

۴-۲- موقعیت حقوقی بزه‌دیده در فرآیند دادرسی کیفری

در راستای پوشش‌دادن به موضوعات محوری، چون جبران خسارات بزه‌دیده، بازاجتماعی‌کردن بزه‌کار، کاهش حجم پرونده‌های کیفری و جلوگیری از اطاله دادرسی در مراجع قضایی، رویکرد تقابل و همکاری بزه‌دیده - بزه‌کار در مراحل دادرسی و ضمن نظارت مراجع و مقامات قضایی در دستور کار نظام عدالت کیفری ایران قرار گرفته است. تأکید بر مضامینی چون استمهال، میانجی‌گری، صلح و سازش در قانون آیین دادرسی کیفری نشان از تحول رویکرد مقنن به موضوع نقش بزه‌دیده و بزه‌کار در دادرسی و امکان تعامل و مشارکت ایشان در بهبود فرآیند کیفری است (افضلی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۲).

اهمیت‌دادن به تأثیرگذشت شاکی و مداخلت رضایت وی از جلوه‌های میرز عدالت ترمیمی است. قانون‌گذار با فراست در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (۱۳۹۹) دایره جرایم قابل گذشت را توسعه داده و در اقدامی جسورانه برخی از عناوین مانند انواعی از سرقت و کلاهبرداری را قابل گذشت تلقی کرده است. این اقدام به این سبب است که از نظر قانون‌گذار، زیان وارده به بزه‌دیده بر زیان وارده به اجتماع ارجح است و در واقع، در مقام تشویق بزه‌کار به جبران و ترمیم تألمات بزه‌دیده است (مصدق، ۱۴۰۰: ۱۰۴).

با گذشت شاکی، شکایت مجدد او قابل پذیرش نمی‌باشد و حسب ماده ۱۰۱ قانون مجازات اسلامی گذشت متضرر از جرم حق محسوب می‌شود و علاوه بر اهلیت‌داشتن باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق در صورتی ترتیب اثر داده می‌شود که آن شرط یا معلق علیه تحقق یافته باشد. همچنین عدول از گذشت، مسموع نیست، اما تنها استثنای ممکن آن هم در یک مورد در جنایات با شرایطی می‌توان به عدول از گذشت قائل شد، به طوری که ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته: «اگر مجنی‌علیه تصور کند که جنایت وارده بر او منجر به قتل نمی‌شود یا این که قتل عمدی محسوب نمی‌شود، قصاص نماید یا گذشت یا مصالحه نموده و بعد از آن، جنایت به نفس سرایت نموده و منجر به مرگ وی شود، در صورتی که قتل عمدی باشد، قاتل به قصاص نفس محکوم می‌شود و در صورتی که عضو مرتکب قصاص شده یا با او مصالحه

شده باشد، ولی دم بایستی قبل از قصاص، دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه را به او پرداخت نماید، اما اگر جنایت در تعریف جنایات عمدی قرار نگیرد، بدون احتساب دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه دریافتی به پرداخت دیه نفس محکوم می‌شود.» مفاد این ماده در موردی نیز جاری است که جنایت ارتكابی به بخش بزرگ‌تری از همان عضو مورد جنایت سرایت کند.

ساقط‌نشدن دیه، قصاص، حد کذف و محاربه با توبه مرتکب، افزایش نقش و سهم بزه‌دیده در دادرسی کیفری نظیر بند «پ» ماده ۳۸ از قانون مجازات اسلامی، در تأسیسات حقوقی ارفاق‌آمیز، مانند تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات و نظام نیمه‌آزادی و آزادی مشروط، مصادیقی از بزه‌دیده‌شناسی حمایتی تلقی که مبین اهتمام مقنن در حمایت تقنینی از آن‌ها است.

مقررات پیش‌بینی‌شده در مواد ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، تبصره ۳ ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی، از جمله مواردی است که دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و حمایت از بزه‌دیده در پرتو عدالت ترمیمی پرواضح می‌باشد.

قانون‌گذار در مقرره‌های قانونی متعدد پیرامون موضوع خسارت وارده بر بزه‌دیده و سازوکارهای اجرایی جبران خسارت به جهت ترمیم ضرر ملموس و تألمات ناشی از بزه‌دیدگی بالصراحه به حمایت از متضرر از جرم اهتمام ورزیده که نمونه‌هایی از آن در حد ظرفیت این جستار بیان شده است.

با تدقیق در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری جدید، شاکی می‌تواند تمام خسارات مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند و ... جبران ضرر و زیان ناشی از جرم، مستلزم تقدیم دادخواست است، اما در مواردی که تعیین تکلیف اشیای ناشی از جرم یا به‌کارگرفته‌شده برای ارتکاب جرم یا اعاده وضع به حال سابق (موضوع ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی) برعهده مقام قضایی است، مستلزم تقدیم دادخواست ضرر و زیان و طرح دعوی خصوصی نیست. باتوجه به تبصره ۲ ماده مذکور مقررات مربوط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی، جرایم موجب

باشد یا به دلیل فوت محکوم‌علیه، مانع از استیفای حقوق مدعی خصوصی نیست و متضرر از جرم می‌تواند در مرجع صالح اقامه دعوی خصوصی کند (ماده ۱۱۳ ق.م.ا). بنابراین باتوجه به مجازات‌هایی که جنبه حق‌الناسی دارد، مانند قصاص و دیه و نیز خسارات ناشی از جرم، جنون مرتکب مانع از تعقیب و رسیدگی نمی‌شود (ماده ۱۵۰ ق.م.ا).

براساس ماده ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی، دیه، قصاص، حد قذف و محاربه با توبه ساقط نمی‌شود، اما عفو همه آثار محکومیت را ساقط می‌کند، اما در پرداخت دیه و جبران خسارت تأثیری ندارد (ماده ۹۸ ق.م.ا)، چه این‌که عفو ناظر به جنبه عمومی جرم می‌باشد، لذا تأثیری در حقوق مدعی خصوصی ندارد. مجازات‌های اداری، انتظامی، جرمه‌های مالیاتی، خسارات مدنی و هزینه‌های دادرسی چون مجازات به معنی اخص تلقی نمی‌شوند، موضوعیت عفو قرار نخواهند گرفت.

در صورت فوت محکوم به پرداخت دیه، قاضی اجرای احکام به تقاضای محکوم‌له، طبق مقررات مربوط، دیه را از ترکه محکوم‌علیه خارج می‌کند (ماده ۵۳۵ ق.م.ا)، بدین معنی که پرداخت دیه حق شخصی او یا ولی دم است و دارای آثار مسؤولیت مدنی یا ضمانت است (ماده ۴۵۲ قانون مدنی اسلامی) و در صورت فوت شخصی که به موجب حکم دادگاه عهده‌دار پرداخت هزینه دادرسی می‌باشد، هزینه مذکور از ترکه وی اخذ می‌شود (ماده ۵۶۵ ق.آ.د.ک).

در مواردی مانند مواد ۲۳۳ و ۲۳۴ ق.م.ا که بایستی دیه از بیت‌المال پرداخت شود، پس از اتخاذ تصمیم قانونی نسبت به سایر جهات در مرجع قضایی، پرونده بدون نیاز به صدور کیفرخواست به دستور دادستان برای صدور حکم شایسته به دادگاه ارسال می‌شود (ماده ۸۵ ق.م.ا). مقررات مندرج در مواد ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷ تبصره ۳ ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی شامل مواردی است که دیه از بیت‌المال تأدیه می‌شود و حمایت از شاکی بزه‌دیده در پرتو عدالت ترمیمی پرواضح است، به طوری که طبق تبصره ۳ ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی در موارد دفاع مشروع دیه و مسؤولیت مدنی نیز ساقط است، مگر در مورد دفاع از تعرض

تعزیرات منصوص شرعی و دیه را شامل نمی‌شود. مستنبط از صدر ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری، سقوط دعوی عمومی به هر جهت از جهات مذکور در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری یا جهات دیگر موجب سقوط دعوی خصوصی نیست. درحقیقت مقرر مزبور از مصادیق رأی کیفری است که در ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ملحوظ نظر قرار گرفته است. این رویکرد که دادگاه کیفری بتواند به دعوی خصوصی ناشی از جرم رسیدگی نماید، امری استثنایی و خلاف اصل است، اما موافق و ملازم با منافع بزه‌دیده و موجب کاهش اطاله دادرسی تلقی می‌گردد.

در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آن‌ها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به تقاضای متهم و رضایت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ قرار متناسب و دادن مهلت حداکثر دوماه به متهم برای جلب گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام نموده یا موضوع با موافقت آن‌ها به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای ایجاد سازش بین طرفین برای میانجی‌گری ارجاع نماید و ...، پیش‌بینی صلح و سازش یا میانجی‌گری میان متداعیین در این مقرر، تبلوری از مبنای بزه‌دیده‌شناسی و عدالت ترمیمی است (ماده ۸۲ ق.آ.د.ک)، مع‌هذا با استظهار به قاعده لاضرر، تعلیق اجرای مجازات محکوم‌علیه تأثیری در حق مدعی خصوصی و حکم به پرداخت خسارت ندارد و جبران خسارات ناشی از جرم یا دیه در این موارد اجرا می‌شود (ماده ۵۱ ق.م.ا).

در مورد استرداد مال یا پرداخت خسارت به مدعی خصوصی، مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم به‌دست آورده است، در صورت موجود، عیناً و در صورت عدم موجود، مثل و در صورت عدم امکان استرداد مثل، بهای آن را به مالک رد نموده و خسارات وارده را نیز تأدیه کند. هنگامی که از حیث جزایی وجهی برعهده مجرم تعلق گیرد، استرداد مال یا پرداخت خسارت به مدعیان خصوصی مقدم بر آن است (ماده ۲۱۴ ق.م.ا).

مواردی که منجر به موقوف‌شدن تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات می‌گردد، اعم از این‌که به موجب نسخ قانون

دیوانه که دیه در آن است و از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در موارد قتل و عدم شناسایی قاتل، با تحقق لوث اگر نوبت به ادای سوگند به متهم برسد و او ادای سوگند کند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در سایر موارد غیر لوث اگر نوبت به متهم برسد و سوگند یاد کند و قسم بخورد که طبق مقررات مرتکب قتل نشده است، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود (ماده ۴۸۴ ق.ا.م.). همچنین اگر شخصی کشته شود و قاتل معلوم نباشد یا به دلیل ازدحام جمعیت کشته شود، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود (ماده ۴۸۷ ق.ا.م.).

در شرایطی که مأموری در حین انجام وظایف قانونی خود عملی را طبق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی شخصی شود، پرداخت دیه به‌عهده بیت‌المال خواهد بود (ماده ۴۷۳ ق.ا.م.).

در این راستا ضرورت استقلال و بی‌طرفی مقامات قضایی در تضمین حمایت بنیادی و اصولی از بزه‌دیدگان از مهم‌ترین مبنای دستیابی به یک دادرسی عادلانه در جریان دادرسی انگاشته شده و بالملازمه با نقش دادرسان، رفتار تکریم‌آمیز و بزه‌دیده‌مدار ضابطین دادگستری با بزه‌دیدگان، موجبات ترضیه خاطر ایشان را سبب خواهد شد.

بنابراین در حقوق ایران بالصراحه غرامت بازداشت‌شدگان بی‌گناه که حکم برائت یا قرار منع تعقیب درخصوص آن‌ها اصدار یافته، پیش‌بینی شده که این افراد می‌توانند با رعایت ماده ۱۴ این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند. جبران خسارت در فرضی قابل تصور است که حکم یا قرار قطعی شده باشد (ماده ۲۵۵ ق.ا.د.ک.). اصدار قرارهای ترک تعقیب، تعلیق تعقیب، تعلیق اجرای مجازات، موقوفی تعقیب، بایگانی‌کردن پرونده موجبات مطالبه خسارت تلقی نمی‌شوند. جبران خسارت موضوع ماده ۲۵۵ این قانون برعهده دولت است و در صورتی که بازداشت ناشی از اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضایی باشد، دولت می‌تواند پس از جبران خسارت به مسؤول اصلی، اعم از شاکی، مطلع، کارشناس، شاهد، ضابطین یا مقام قضایی مراجعه کند (ماده ۲۵۹ ق.ا.د.ک.). برای پرداخت خسارت موضوع ماده ۲۵۵ این قانون، صندوقی در وزارت دادگستری تأسیس شده که بودجه آن هر سال از محل بودجه کل کشور تأمین می‌گردد. این صندوق زیر نظر وزیر دادگستری اداره می‌شود و اجرای آرای صادره از کمیسیون برعهده وی است (ماده ۲۶۰ ق.ا.د.ک.). به‌موجب تبصره ماده ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، در دعوی مطالبه خسارت موضوع ماده ۲۶۰ این قانون و ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب

۵- پذیرش و مقبولیت اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده در قانون مجازات اسلامی

با بررسی و تدقیق در مقرره‌های قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اعمال اصل صلاحیت شخصی به دو نهج تحقق می‌یابد: نخست صلاحیت مبتنی بر تابعیت فعال، هنگامی که مرتکب جرم تبعه کشور اعمال‌کننده صلاحیت است، با رعایت قاعده منع مجازات مضاعف (موضوعیت ماده ۷ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲) و روش دیگر صلاحیت مبتنی بر تابعیت منفعل، هنگامی که بزه‌دیده تبعه کشور اعمال‌کننده صلاحیت است، با رعایت قانون منع مجازات مضاعف و لزوم جرم‌انگاری رفتار ارتكابی در محل وقوع جرم و کشور متبوع بزه‌دیده (موضوعیت ماده ۸ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲).

اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده یکی دیگر از اصول صلاحیت اعمال قوانین جزایی خارج از قلمرو حاکمیت است که مانند اصل صلاحیت شخصی مبتنی بر رابطه تابعیت است. با این تفاوت که در آنجا تابعیت مجرم ملاک صلاحیت بود، اما در اینجا تابعیت مجنی‌علیه ملاک صلاحیت است.

از لحاظ موازین شرعی اقدام مقنن ایران در پذیرش اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه کاملاً قابل دفاع و توجیه است، مضافاً این‌که مطابق رویه‌های بین‌المللی این امر مطلق نبوده و اعمال صلاحیت ایران مشروط به وجود شرایطی،

اجرای اعم از حدود، قصاص، دیات و مجازات‌های تعزیری مورد توجه قرار داده و مشمول این اصل دانسته است، درحالی‌که این اصل برای جرایم با اهمیت در اکثر کشورها پیش‌بینی شده است (شاکری و خان احمدی، ۱۳۹۵: ۷۷).

در حقوق ایران با التفات به فحوی ماده ۸ قانون مجازات اسلامی، قابلیت اعمال اصل مزبور و شرط محاکمه متهم: یافت شدن در ایران یا اعاده او به ایران، مراعات قاعده منع محاکمه مجدد و در آخر، جرم‌انگاری متقابل است. بنابراین قانون‌گذار حکیم با تعیین مقرر قانونی مذکور، هم‌نوا با موازین فقه قویم اسلام و بالملازمه با تحولات بین‌المللی به خلأ تقنینی جنبه انفعالی این اصل در حمایت کیفری از اتباع ایرانی بزه‌دیده خارج از کشور پایان داده که رهاوردی قابل تحسین محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

اصل حمایت از بزه‌دیده اساساً، رکن بنیادین بزه‌دیده‌شناسی حمایتی یا بزه‌دیده‌شناسی کنشی است. توجه به نقش و موقعیت حقوقی بزه‌دیده و نیز حمایت از وی در فرآیند دادرسی کیفری، مبتنی بر ملاک‌های فقهی - حقوقی و جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناسی امری ضروری و قابل مذاقه می‌باشد.

با غور و تتبع در حقوق کیفری ایران و ملاحظه رویکرد بزه‌دیده‌مدارانه برخی قواعد فقهی در اسلام و تلازم و مؤانست بعض احكام فقهی با پندار بزه‌دیده‌محوری، شاهد مقبولیت مبانی تضمین حقوق بزه‌دیده در قانون آیین دادرسی کیفری جدید در جملگی مراحل رسیدگی هستیم. مقررهای قانونی مندرج در کتاب اول - کلیات قانون مجازات اسلامی نیز حاکی از برجسته‌تر شدن نقش بزه‌دیده در مورد مجازات‌های قصاص نفس و عضو، دیات، تعزیرات و در حد قذف و حد سرقت می‌باشد. این رویکرد نوین قانون‌گذار تحول و تکوینی بنیادین در نیل به اهداف نهاد عدالت ترمیمی تلقی می‌گردد. ضرورت استقلال و بی‌طرفی مقامات قضایی در تضمین حمایت بنیادی و اصولی از بزه‌دیدگان از مهم‌ترین مبانی دستیابی به یک دادرسی عادلانه در جریان دادرسی انگاشته شده و بالملازمه با نقش دادرسان، رفتار تکریم‌آمیز و

از قبیل جرم‌بودن عمل در کشور محل وقوع، عدم رسیدگی قبلی توسط دولتی که جرم در آن واقع شده و حضور مرتکب در ایران است (پوربافرانی، ۱۳۹۹: ۱۱۵-۹۱).

جنبه مفعولی یا منفعل اصل صلاحیت شخصی منبعث از مباحث پیرامون آموزه‌های عدالت ترمیمی و تحولات بزه‌دیده‌شناسی و حمایت از بزه‌دیده است که رهیافتی مثبت‌نگر در جهت حمایت کیفری از ایرانیان بزه‌دیده در خارج از کشور قلمداد می‌شود. اصل یادشده به‌موجب مدلول ماده ۸ قانون مجازات اسلامی جدید مطمح نظر مقنن قرار گرفته که استثنایی به اصل درون‌مرزی بودن حقوق کیفری است که به‌موجب آن در صورتی که شخص غیرایرانی در خارج از ایران، به استثنای جرایم مذکور در مواد قبل، علیه شخص ایرانی یا کشور ایران مرتکب جرم شود و در ایران پیدا شود یا به ایران بازگردانده شود، به جرم وی براساس قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران رسیدگی می‌شود، مشروط بر این‌که:

اولاً متهم در جرایم موجب تعزیر در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده باشد یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً در مورد وی اعمال نشده باشد؛ ثانیاً رفتار مرتکب در جرایم موجب تعزیر برابر قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع، جرم تلقی گردد.

ملاحظه می‌گردد اصل مزبور مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده استوار است. در ماده مذکور بحث احتساب مدت مجازات قبلی موضوعاً منتفی است. براساس تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی اطلاق جرایم موجب تعزیر شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود. منظور از تعزیرات منصوص شرعی، تعزیراتی که در شرع انور اسلام برای عمل معین، نوع و مقدار مجازات تعیین شده است، مع‌هذا در مواردی که به موجب روایات و یا هر دلیل شرعی دیگری به‌طور کلی و مطلق برای عملی تعزیر تقریر شده، اما نوع و مقدار آن معین نگردیده است، تعزیر منصوص شرعی محسوب نمی‌شود و منظور از تعزیر معین شرعی همان تعزیر منصوص شرعی است (مستفاد از نظریه شماره ۷/۹۲/۱۴۷۰ - ۱۳۹۲/۰۸/۰۷ - اداره کل حقوقی قوه قضاییه). به عقیده برخی نویسندگان، مقرر قانونی (ماده ۸ ق.م.ا) کلیه جرایم را با هر ضمانت

تشکر و قدردانی: لازم است از تمامی کسانی که در تدوین این مقاله، ما را یاری رسانده‌اند، قدردانی نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- اردبیلی، محمد علی (۱۳۹۴). *حقوق جزای عمومی*. جلد نخست، چاپ چهل و سوم، تهران: نشر میزان.

- افضلی، سیروس؛ عباس، زراعت و محسن، شکرچی زاده (۱۴۰۰). «الگوی میانجی‌گری در دادرسی بزه‌دیده- بزهکار محور در نظام حقوقی ایران و اسلام». *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ۲۴: ۷-۳۸.

- آقایی، مجید (۱۳۹۷). *جرم‌شناسی در پرتو فقه امامیه*. چاپ اول، تهران: کتاب آوا.

- بهروزیه، محمد (۱۴۰۰). «مقایسه رویکرد جرم محور فقه جزایی با رویکرد بزهکار محور و بزه‌دیده محور در حقوق کیفری». *فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی*، ۳۳: ۱۱۳-۱۴۱.

- یوربافرانی، حسن (۱۳۹۹). *حقوق جزای بین‌الملل*. چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.

- تقی‌زاده، ابراهیم و هاشمی، احمد علی (۱۳۹۶). *مسئولیت مدنی (ضمان قهری)*. چاپ اول، تهران: دانشگاه پیام نور.

- چهره‌ای، امید ابوالفضل (۱۳۹۷). *عدالت ترمیمی (اهداف، اصول، روش‌ها، رویکردها و مصادیق)*. چاپ اول، تهران: کتاب آوا.

- حاجی ده‌آبادی، محمد علی و مهشید، یوشی (۱۳۹۵). «جلوه‌های رویکرد حمایتی نسبت به بزه‌دیدگان عادی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲». *ماهنامه شبک*، شماره ۹: ۴۵-۵۷.

بزه‌دیده‌مدار ضابطین دادگستری با بزه‌دیدگان، موجبات ترضیه خاطر ایشان را سبب خواهد شد.

ارج نهادن برای اثر گذشت بزه‌دیده و تحصیل رضایت وی در بهره‌مندی مرتکب از تأسیسات کیفری ارفاق‌آمیز و تأمین ضرر و زیان و جبران خسارت وارده بر او، از بارقه‌های عدالت ترمیمی است. این رویکرد بسیار مترقی در مطاوی مقررات شرع مقدس اسلام نیز مسبوق به سابقه بوده است. مقنن در قوانین متعدد (قانون مجازات اسلامی جدید و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) با توسع دایره شمول جرایم قابل گذشت و ظرفیت‌های جبران خسارت بزه‌دیده، سعی در افزایش استفاده از فرآیندهای ترمیمی داشته که اقدامی مثبت و مؤثر در راستای جبران حداکثری خسارت و زیان وارده بر بزه‌دیده است. میزان موفقیت و رفعت‌یافتن این فرآیندها مستلزم تقویت نهادهای مردمی و احساس مسئولیت جمعی است، لذا بحث و مدیریت میانجی‌گر و حضور بزه‌دیده و متهم و در صورت لزوم سایر افراد مؤثر در حصول مصالحه، از قبیل اعضای خانواده، دوستان یا همکاران آن‌ها و نیز حسب مورد اعضای جامعه محلی، نهادهای رسمی، عمومی یا مردم‌نهاد، در جهت حل و فصل اختلاف کیفری و راه‌های جبران خسارات ناشی از آن می‌تواند به‌عنوان یکی از راهبردها در حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین وافی به مقصود باشد.

در خصوص حمایت از اتباع در خارج از قلمرو حاکمیت کشور، مقنن با تعیین مقرر مذکور در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی، هم‌نوا با موازین فقه قویم اسلام و بالملازمه با تحولات بین‌المللی به خلأ تقنینی جنبه انفعالی این اصل در حمایت کیفری از اتباع ایرانی بزه‌دیده خارج از کشور پایان داده که رهاورد و نگرشی قابل تحسین محسوب می‌شود.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش، تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت شده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهام نویسندگان: در این پژوهش، نویسندگان مشترکاً اقدام نموده‌اند.

- دانش‌پژوه، وهاب؛ مهدی، مهریزی و فیروز، محمودی جانکی (۱۳۹۵). «جرمانگاری قرآن و عقلانیت». مبانی فقهی حقوق اسلامی، ۱۷: ۱۲۹-۱۵۶.
- ساداتی، سید محمد مهدی؛ ساداتی، سید محمد جواد و محمدی کراچی، بابک (۱۳۹۹). «میانجیگری در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران». دوفصلنامه علمی مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، ۴۱: ۳۰-۵.
- شاکری، ابوالحسن و خان احمدی، حسن (۱۳۹۵). «بررسی صلاحیت دادگاه‌های ایران نسبت به جرایم تبعه غیر ایرانی علیه ایرانی در خارج از ایران (صلاحیت شخصی منفعل در حقوق ایران)». پژوهش حقوق کیفری، ۱۶: ۷۰-۹۳.
- شیری، عباس (۱۳۹۷). «حق بزه‌دیده در تعیین کیفر و نحوه اجرای آن». فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۸۱: ۷۷-۱۰۵.
- صادقی، محمدهادی و ریاحی، جواد (۱۳۹۸). «فلسفه اعمال مجازات‌های محدود کننده آزادی از منظر ضوابط تعزیر». فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۵۸: ۱۲۴-۱۴۵.
- صالحی، علی؛ میر خلیلی، سید محمود و موسوی مجاب، سیددرید (۱۳۹۷). «نگاه واقع‌گرایانه به فلسفه کیفر در حقوق اسلامی و جایگاه پیشگیری در آن». مبانی فقهی حقوق اسلامی، ۲۲: ۱۸۱-۲۱۰.
- طلوعی مقدم، احمد (۱۳۹۵). بررسی حمایت از بزه‌دیدگان در قوانین کیفری بعد از انقلاب در حوزه جرایم علیه امنیت. چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۸). قواعد فقه بخش حقوق جزا. چاپ سوم، تهران: سمت.
- غلامی، حسین (۱۳۹۸). عدالت ترمیمی. چاپ هشتم، تهران: سمت.
- فرهمند، مجتبی (۱۳۹۶). جلوه‌های عدالت ترمیمی در حقوق کیفری ایران، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- گروه پژوهشی حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی (۱۳۹۴). قواعد فقه جزایی. چاپ چهارم، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۰). قواعد فقه بخش جزایی. چاپ چهارم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مصدق، محمد (۱۴۰۰). شرح قانون کاهش مجازات حبس تعزیری. چاپ سوم، تهران: انتشارات جنگل.
- ملایی، ریحانه (۱۳۹۸). عدالت ترمیمی از نظر فقه و حقوق اسلامی. چاپ اول، تهران: انتشارات ۳۶۰ درجه.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین و هاشم بیکی، حمید (۱۳۹۵). دانشنامه جرم‌شناسی. چاپ چهارم، تهران: انتشارات گنج دانش.